

چرخاندن چرخ به سوی دنیای بشری

آن مریدان دافایی که در سرزمین چین زندگی نکرده‌اند برایشان سخت است که درک کنند تحت حکومت حزب کمونیست چین (ح‌ک‌چ) امور چگونه پیش می‌رود. به‌ویژه، هنگامی که مریدان دافای اهل سرزمین چین و مریدان دافا در چین، از برخی از سازمان‌های ح‌ک‌چ دست می‌کشند، آن‌ها می‌بینند که بسیاری از مریدان دافا اعضای حزب کمونیست بودند، و آن‌ها نمی‌توانند با آن به توافق برسند و فکر می‌کنند، ”چگونه مریدان دافا می‌توانند اعضای حزب کمونیست باشند؟“ مخصوصاً برای مریدان دافا در کشورهای غیر کمونیستی مشکل است که این مسئله را درک کنند. واقعیت این است که، در سرزمین چین، قبل از این‌که مریدان دافا تزکیه را برگزینند، آن‌ها نیز در فرهنگ حزب تحصیل کرده بودند. در آن زمان در سرزمین چین، ح‌ک‌چ، چین بود و طبقه‌ی متوسط به بالای چین مجبور بود طبقه‌ای از اعضای حزب باشد. آن، روش امور در اجتماع شده بود. وقتی تحت چنان شرایطی، بسیاری از مردم به حزب پیوستند، به‌خاطر آن نبود که آن‌ها مایل بودند که عضوی از آن باشند، و به‌خاطر این نیز نبود که آن‌ها واقعاً به آن باور داشتند. بلکه آن تنها راه برای مردم بود که در آن اجتماع موفق شوند. این‌طور به‌نظر می‌رسد که مردم چین مجبور بودند چنان مسیری را طی کنند؛ اگر غیر از آن انجام می‌شد، برچسب مرتد می‌خوردید و شما را آماج تقبیح عمومی توسط ح‌ک‌چ می‌ساخت. البته عملاً واقعاً شیطانی حزب داستان دیگری هستند. و برخی از افراد به خواست خودشان به حزب نپیوستند- بسیاری تحت فشار قرار گرفتند تا بپیوندند یا همان‌طور که محل کارشان به‌طور دسته‌جمعی ملحق می‌شد، پیوستند. اگرچه مریدان دافا به‌طور علنی اظهاراتی را مبنی بر بیرون آمدن از ح‌ک‌چ صادر کردند، اما درحقیقت آن‌ها مدت‌ها پیش عضو حزب کمونیست یا اتحادیه‌ی جوانان کمونیست بودن را متوقف کردند، زیرا برطبق مقررات ح‌ک‌چ، آن افرادی که برای مدت شش ماه شهریه‌ی حزب را نپردازند به‌طور خودکار این‌طور درنظر گرفته می‌شدند که از حزب بیرون آمده‌اند. زمانی که ح‌ک‌چ در سال ۱۹۹۹ آزار و اذیت فالون گونگ را شروع کرد، آیا آن‌ها نگفتند که من در گذشته به اتحادیه‌ی جوانان کمونیست پیوسته بودم؟ حقیقت این است که قبلاً در آن هنگام، در تمام محل کارم فقط دو نفر وجود داشتند که هنوز عضو حزب کمونیست یا اتحادیه‌ی جوانان کمونیست نبودند و من یکی از آنان بودم. در آن زمان، محل کارم قید کرد که هر شخصی مجبور است که به حزب یا به اتحادیه بپیوندد. اگر هنوز هم نمی‌پیوستیم، توسط ح‌ک‌چ مرتد شناخته می‌شدیم، بنابراین آن بیشتر شبیه انجام کاری از روی رسم و بدون اشتیاق بود.

در اصلاح-فا، درواقع استاد تمامی موجودات را نجات می‌دهد، نه فقط افراد خوب؛ افراد شیطانی نیز مسلماً شامل می‌شوند. اغلب گفته‌ام که درطول اصلاح-فا اشتباهات گذشته‌ی هیچ موجود ذی‌شعوری را علیه او درنظر نمی‌گیرم، و این‌که فقط به نگرش یک موجود ذی‌شعور نسبت به دافا درطول اصلاح-فا نگاه می‌کنم. به‌عبارت دیگر، مهم نیست که آن‌ها چه موجوداتی هستند یا اشتباهات و گناهایی که در تاریخ مرتکب شدند چه‌قدر عظیم است، تا وقتی که در ارتباط با اصلاح-فا نقشی منفی را ایفا نکنند، می‌توانم به آن‌ها راه‌حل‌های نیک‌خواهانه ببخشم و گناهان و کارمای آن‌ها را ازبین ببرم. این بزرگ‌ترین بخشش و نجات واقعی است. این بدین دلیل است که در جهان موجودات مثبت و منفی هم‌زمان وجود دارند و این اصل یین و یانگ و ایجاد

متقابل آن‌ها است. این خودِ ح‌ک‌چ است که دافا را دشمن خود در نظر گرفت. از لحظه‌ای که اظهار کرد که باید فالون‌گونگ را شکست دهد، روح شیطانی ح‌ک‌چ و گروه بدنهاد پست ح‌ک‌چ که مریدان دافا را در دنیای بشری مورد آزار و شکنجه قرار داده‌اند، توسط تمامی خدایان کیهان محکوم به مرگ شدند. در واقع وقتی دافا را اشاعه داد، آن در اجتماع ح‌ک‌چ انجام شد. اگر آن، مریدان دافا را مورد آزار و شکنجه قرار نداده بود، به بزرگ‌ترین همکاری در تمامی کیهان ختم می‌شد. به‌علاوه، آموزش - فای من در آن اجتماع از جهات بسیار بسیار زیادی به جامعه سود رساند و یک ذره هم آسیب نرساند. وقتی سلامت مردم بهتر شد، برای چه کسی هزینه‌ی پزشکی را کاهش داد؟ وقتی مردم بدن سالم داشتند، آن افراد بر اجتماع چه کسی تأثیر داشتند؟ آن حزب آن قدر کارهای بد زیادی انجام داده است که از این که قدرت را از دست بدهد می‌ترسد و بنابراین همیشه بر "ثبات اجتماعی" تأکید می‌کند. وقتی دافا به‌طور گسترده در حال اشاعه بود اخلاقیات مردم رشد کرد و به‌واسطه‌ی وضعیت کلی دافا، ثبات پیدا کردن حقیقی اجتماع شروع شد. البته دافا به‌خاطر ثبات بخشیدن به جامعه‌ی بشری اشاعه داده نشد؛ آن نتیجه‌ای از رشد اخلاقیات بود. بسیاری از افراد از رهبری مرکزی ح‌ک‌چ گرفته تا طبقات مختلف جامعه، به این حقیقت پی برده بودند. در هر حال، بعد از همه‌ی این‌ها، سرشت واقعی ح‌ک‌چ سرشت فرقه‌ای است که شامل تمام شیطنتی که وجود دارد است. آن با وجود [منفعت‌هایی که آورد] نتوانست دافا را تحمل کند. تکبر بیش از حد و ذهنیت پیچیده‌اش که خواهان کنترل کردن آسمان، کنترل کردن زمین، کنترل کردن مردم و کنترل کردن ذهن مردم است نتوانست از عهده‌ی حتی آن یک ذره [چیز] محرک برآید. و حتی با این که از گسترش دافا نفع برده بود، اما فرقی نکرد و قبل از این که بتواند ارضا شود کاملاً مصمم شد که فالون‌گونگ را از بین ببرد. بیش‌تر این که، آن موجود بدبخت در دنیای بشری مسلم است که توسط حسادت در ذهنش به‌جلو رانده شد و درحالی که از گوش کردن به دیگران امتناع می‌ورزید به‌طور سرسختانه‌ای با آرزوهایش به پیش رفت. آن، شریک کاملی برای روح شیطانی حزب کمونیست شد. آن‌ها نه‌تنها دافا را دشمن خود در نظر گرفتند بلکه در مدت آزار و اذیت، از تمامی ابزار آزار و شکنجه نیز استفاده کرده‌اند و مریدان دافای بی‌شماری را که در مسیر خدا بودن بودند یا هستند و مدت‌های بسیار بسیار قبل انتخاب شده بودند، تا سرحد مرگ مورد آزار و شکنجه قرار داده یا به‌سختی مصدوم کرده‌اند. ده‌ها میلیون نفر به روش‌های گوناگون مورد آزار و شکنجه قرار گرفته‌اند و ایمان راستین ۱۰۰ میلیون نفر سرکوب شده است. این گناه عظیم اعصار، این گناه عظیمی که به‌وسیله‌ی آن [مرتکبین] در حال لبریز شدن با شیطنت و گناه‌کاری جنایات بی‌شمار سراسر افلاک هستند، خشم تمامی خدایان افلاک غول‌آسا را برانگیخته است! در حال حاضر حتی عناصری از نیروهای کهن که آن‌را مورد کنترل و استفاده قرار داده بودند عجلانه در حال منهدم کردن آن و روح شیطانی آن هستند. هیاهوی شیطان تمام شده است. این‌طور نیست که آن افراد بد تغییر کرده‌اند، بلکه آن روح شیطانی که در حال کنترل آن‌ها بود لت‌وپار شده است. به‌عبارت دیگر، نابودی ح‌ک‌چ نتیجه‌ی تصمیمی گرفته شده در شروع اصلاح - فا مبنی بر این که آن [بایستی] از بین می‌رفت نیست. اصلاح - فا برای این است که تمامی موجودات بد را اصلاح کند، بدین‌وسیله تمامی موجودات را نجات دهد. این ح‌ک‌چ است که انتخاب کرد که دافا را دشمن خود در نظر بگیرد. البته، ترکیه‌کنندگان هیچ دشمنی ندارند و هیچ کسی ارزش دشمن دافا بودن را ندارد. منظور از افشا کردن شیطان این است که آن‌را از انجام شیطنت متوقف کرد. در گذشته وقتی حقیقت را آشکار می‌کردیم

همیشه می‌گفتیم که ما علیه حزب نیستیم، اما این مطلقاً به این معنی نبود که آن‌را دوست داشتیم یا آن‌را تصدیق می‌کردیم و همچنین به این معنی نبود که ما آن‌را انکار می‌کردیم. بدین معنی بود که تزکیه‌کنندگان هیچ کاری با هیچ سازمان، حزب سیاسی یا شکل رسمی در اجتماع انسانی ندارند. به عبارت دیگر، اگر ح‌ک‌چ علیه دافا شیطننت نمی‌کرد، خواه یک شخص یک عضو حزب باشد یا نه، مسئله‌ای نمی‌بود. و اگر از این دیدگاه به آن نگاه کنیم، آیا پیوستن من به اتحادیه، زمانی که جوان بودم در حال دادن فرصتی به آن نبود؟ به هر حال در حال حاضر نه تنها حزب کارهای شیطان را انجام داده است بلکه گناهان آن نابخشودنی است و سرشت آن نیز دیگر همان نیست. و آن، طبیعتاً اعضای حزب را به خطر می‌اندازد. اگر یک شخص از آن بیرون نیاید، قسمتی از آن است، یکی از ذرات آن و قسمتی از ترکیب آن است، و او توسط تمامی خدایان آماج از بین رفتن خواهد شد. وقتی آن فصل از تاریخ بشریت آغاز شود، دیگر هیچ فرصتی برای موجودات انسانی وجود نخواهد داشت. مریدان دافا از طریق آشکارسازی حقیقت فرصت‌های بسیاری را به موجودات انسانی داده‌اند. در این لحظه‌ی تاریخی امروز، موجودات انسانی باید مسیری برای آینده‌ی هستی‌شان انتخاب کنند. این که کسی [به ما] گوش کند یا نه، راهی است که در آن آینده‌ی خود را انتخاب می‌کند. با در نظر گرفتن وضعیت‌های فوق، [خواهید دید که] اگرچه برخی از مریدان دافا در مرحله‌ای اعضای حزب یا اتحادیه بودند، آن خطای آنان نبود و خطا در سردسته‌ی حزب و روح شیطانی حزب که انتخاب کرد که شیطننت کند نهفته است. مریدان دافا نمی‌خواهند که هیچ لکه‌ای را پشت سر خود به جای بگذارند؛ انصراف آن‌ها "سیاسی شدن" نیست و حتی کمتر این که آن انجام تشریفات است. بلکه، این یک وابستگی است که نیاز است در تزکیه برداشته شود. هیچ کسی نمی‌تواند به کمال برسد اگر شیطانی‌ترین چیز در کل کیهان را تصدیق کند یا توسط آن، علامت‌خورده باقی بماند. به علاوه، فقط وقتی که مریدان دافا قادر باشند به‌طور شفاف تشخیص دهند که آن چه چیزی است، آن‌را از ذهن‌شان بزایند و دیگر اجازه ندهند با تفکرشان مداخله کند، می‌توانند افکار درست قوی‌تری داشته باشند و آن‌چه را که مریدان دافا باید انجام دهند به‌خوبی انجام دهند؛ این، یک قدم در تزکیه است که مجبورید بردارید.

لی هنگ‌جی

۱۵ فوریه، ۲۰۰۵